

## رویای جاودانگی

### رضا سالک

ادبیات باشند و در کتابخانه زندگی کنند. آن گاه در سن خاصی، مثلاً ۳۰ سالگی، به فیلم‌نامه‌نویسی بپردازند.

بی‌شک، زندگی‌نامه این نویسنده بزرگ، برای آن‌هایی که به نوشتن و به ویژه فیلم‌نامه‌نویسی علاقه‌مندند، درس‌های بزرگی نیز به ارمغان خواهد آورد.

### زندگی‌نامه

بردبری متولد سال ۱۹۲۰ در ایلی نوی آمریکا، پس از مهاجرت خانوادگی به لوس‌آنجلس، در سال ۱۹۳۸، از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد؛ سالی که اولین داستان او به نام «معمای هولر بوچن» در مجله **Imagination** منتشر گردید. او که از یازده سالگی شروع به نوشتن کرده بود، دیگر به آموزش رسمی ادامه نداد، اما هیچ‌گاه از آموختن دست‌نکشید. ری شب‌ها را در کتابخانه و روزها را پشت ماشین تحریرش می‌گذراند. او از همان سال ۱۹۳۸ به روزنامه فروشی در خیابان‌های لوس‌آنجلس پرداخت و در سال ۱۹۳۹، چهار نسخه از نشریه **Futura Fantasia** را که متعلق به خودش بود و بیش‌تر مطالبش را خود می‌نوشت، منتشر کرد؛ مجله‌ای که نامش، بیان‌گر آینده‌بینی و

خیال‌پردازی جوانی ۱۹ ساله و شیدای تخیلات هنری - جادویی بود. بردبری خیال‌پرداز، که به جاودانه شدن می‌اندیشید، راهی بهتر از نوشتن نمی‌یابد: «برای جاودانه شدن چه راهی بهتر از آن است که هر روز از زندگی خود را صرف نوشتن کنیم؟» چرا که: «اولین و مهم‌ترین چیزی که نوشتن یادمان می‌دهد، آن است که احساس زنده بودن می‌کنیم. نوشتن واقعاً یک موهبت است.» در سال ۱۹۴۲، **بردبری**، داستان «دریاچه» را نوشت که در آن سبک ویژه نوشتاری‌اش را کشف کرده بود. او از سال ۱۹۴۳، کار روزنامه فروشی را رها کرد و تمام مدت به نوشتن پرداخت. دو سال بعد، داستان



ری بردبری، نویسنده آمریکایی و فیلم‌نامه‌نویسی است که شهرت جهانی او هم به سبب نوشتن داستان‌های کوتاه علمی تخیلی و هم به دلیل فیلم‌نامه‌هایی است که با خود او نوشته و یا دیگران از روی آثارش اقتباس کرده‌اند. بردبری دارای بیش از ۳۰ کتاب و درکل ۵۰۰ اثر منتشر شده، شامل داستان‌های کوتاه، ناول، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه‌های سینمایی و تلویزیونی و شعر است که در میان بهترین آثار او، **وقایع نگاری های مریخ**، **مرد مصور و فانهایت ۴۵۱** جای می‌گیرند؛ آثاری که بارها به صورت فیلم سینمایی یا تلویزیونی ساخته شده و کارگردانان مشهوری چون **مل گیپسون** و **اسپیلبرگ**، پرداخت دیگری از این آثار را در برنامه خود دارند. با این حال باید دانست که بردبری ره صد ساله را یک شبه نیپموده است. او در سن ۱۴ سالگی، متن نمایش‌نامه‌های رادیویی دور انداخته شده را از سطل‌های آشغال بیرون آورده، حریرانه می‌خواند و در مدرسه دور از چشم معلم، نمایش‌های رادیویی «افضاحی» می‌نوشت. بردبری از بر ملا کردن جهل دوران کودکی خود ابایی ندارد؛ چرا که معتقد است: «تا وقتی نادانی‌تان را پنهان کنید، از کسی تو سری نمی‌خورید و به این ترتیب هرگز چیزی یاد نخواهید گرفت.» وجه تمایز

این فیلم‌نامه‌نویس با دیگر فیلم‌نامه‌نویسان شاید زمینه و پیشینه‌ای باشد که وی تا این مرحله از زندگی طی کرده است. در واقع بردبری پیش از آن‌که فیلم‌نامه‌نویس باشد، یک نویسنده است. او بیش‌تر به مطالعه و نگارش داستان‌ها و رمان پرداخته است. از نظر وی فیلم‌نامه‌نویسی شکل بزرگ کرده‌ای از نوشتن است. بردبری به جوان‌های علاقه‌مند توصیه می‌کند به جای تقلید از نمایش‌هایی که بر پرده سینماست، به نوشتن داستان کوتاه و رمان روی بیاورند. البته آن‌ها باید شیفته

کوتاه «بازی بزرگ سیاه و سفید» او به عنوان بهترین داستان کوتاه آمریکا انتخاب شد.

بردبری در سال ۱۹۴۷ با مارگریت مک کلور ازدواج کرد و در همان سال بهترین آثار خود را در مجموعه‌ای به نام «کارناوال سیاه» منتشر ساخت.

شهرت وی به عنوان نویسنده برجسته داستان‌های علمی - تخیلی با انتشار داستان «وقایع نگاری‌های مریخ» در سال ۱۹۵۰ (که در انگلستان با نام **ملخ نقره‌ای** منتشر شد) تثبیت گردید. این داستان به شرح اولین تلاش‌های مردم زمین برای فتح و مستعمره کردن مریخ و شکست مستمر تلاش‌های آنان به وسیله مریخی‌های نجیب و تله پاتیک، و سرانجام تأثیر جنگ اتمی واقع شده در زمین بر روی ساکنان مریخ می‌پردازد. «وقایع نگاری‌های مریخ» به عنوان اثری علمی - تخیلی به انتقاد اجتماعی می‌پردازد و برخی از نگرانی‌های حاکم بر جامعه آمریکا در اوایل عصر اتم، طی دهه ۱۹۵۰ را منعکس می‌سازد: ترس از جنگ اتمی، تمایل وافر به یک زندگی ساده‌تر، واکنش بر علیه نژادپرستی و سانسور، و ترس از قدرت‌های سیاسی خارجی.

اثر مشهور دیگر **بردبری** - **نوول فانه‌هایت ۴۵۱** در سال ۱۹۵۳ منتشر شد. زمان داستان در آینده‌ای اتفاق می‌افتد که خط و نوشتار ممنوع شده است. گروهی از شورشیان در مقاومت نسبت به دولت خودکامه که همه کتاب‌ها را می‌سوزاند، تمام آثار ادبی و فلسفی را به ذهن می‌سپارند.

نوشته ری بردبری در کتاب **مجموعه بهترین داستان‌های کوتاه آمریکایی (۱۹۴۶، ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲)** منتشر شده است. وی در سال ۱۹۵۴ به دریافت جایزه یادبود او. هنری و جایزه بنجامین فرانکلین نایل آمد، در سال ۱۹۶۷ جایزه انجمن نویسندگان هوا - فضا را به خاطر بهترین مقاله درباره فضا که در یک مجله آمریکایی چاپ شد، دریافت کرد. جایزه **جهانی فانتزی** نیز به خاطر یک عمر فعالیت هنری، و جایزه **استاد بزرگ** از طرف نویسندگان علمی - تخیلی آمریکا به بردبری اهدا شده است. فیلم انیمیشن او درباره تاریخچه پرواز به نام **ایکاروس موت گلفایر** رایت، نامزد دریافت اسکار و نمایش‌نامه تلویزیونی او به نام «درخت هالووین» برنده جایزه **امی** شده است.

نوشته‌های ری بردبری به شکل‌های مختلفی مورد تقدیر قرار گرفته است، اما شاید غیر معمول‌ترین آن‌ها، هنگامی بود که فضانورد سفینه آپولو پس از خواندن **نول Dandelion Wine**، یکی از دهانه‌های آتشفشانی کسره ماه را **Dandelion Crater** (آتشفشان قاصدک) نام‌گذاری کرد.

**ری بردبری** جدای از دست‌آوردهای ادبی خود، مشاور ایده‌پردازی و نویسنده سناریوی اصلی غرفه ایالات متحده در نمایشگاه جهانی سال ۱۹۶۴ نیویورک بود. او نمادهایی برای **فضاپیمایی** به نام زمین، **EPCOT**، **دنای دیزنی**، طراحی کرد و در به تصویر کشیدن سفر فضایی **Orbitron** در پارک تفریحی دیزنی در فرانسه مشارکت داشت. **ری بردبری** در کالیفرنیا زندگی

می‌کند و هنوز هم فعالانه به نوشتن و سخنرانی مشغول است. تازه‌ترین نرول‌های او **گورستانی برای ماه‌زده‌ها (۱۹۹۰)** و **Yestermorrow (۱۹۹۲)** هستند.

### بردبری، مرد مصور

کودک خردسالی که به خاطر شیفتگی مادرش به سینما، بخشی از طفولیت خود را هم در سینما گذرانده، امروزه تعدادی از آثارش به تصویر کشیده شده و خود او هم، از سال ۱۹۸۵ تا به حال، ۴۲ داستان کوتاه خود را برای نمایش تلویزیونی به فیلم برگردانده است. **بردبری** که گویا بیش‌ترین علاقه‌اش به داستان **فانه‌هایت ۴۵۱** است، برای مل گیسون، سه فیلم‌نامه از روی اثرش نرشته است. وی از خاطراتی که زمینه ورود جدی او را به عرصه فیلم‌نامه‌نویسی فراهم ساخت سخن می‌گوید. یکی از این خاطرات به ملاقاتی مربوط می‌شود که ری با قهرمان دوران کودکی‌اش، **جان هیوستون** فیلم‌ساز داشته است. او می‌گوید:

«هیوستون مرا به داخل دعوت کرد، یک نوشیدنی به دستم داد. مرا روی صندلی نشانند و گفت «خوب ری، برای سال آینده چه نقشه ای داری؟»

«گفتم، کار زیادی ندارم آقای هیوستون»

«گفت: به تو می‌گم چکار کنی ری - چگونه به ایرلند بیایی و فیلم‌نامه مویی دیک رو بنویسی؟»

«گفتم: خدای بزرگ، آقای هیوستون، هیچ‌وقت تونستم این کتاب لعنتی رو بخونم»

«هیوستون گفت: ری، چگونه امشب بری خونه و تا اونجا که می‌تونی اونو بخونی. فردا برگرد و به من بگو که آیا می‌تونی کمکم کنی تا نهنگ سفیدرو بکشیم.»

«آن شب به خانه رفتم و به زخم گفتم: برام دعا کن!»

برای هر علاقه‌مند به نوشتن داستان و فیلم‌نامه، این سؤال مطرح است که او ایده‌هایش را از کجا الهام می‌گیرد و چگونه به این موفقیت دست یافته است. **بردبری** معتقد است که رمز موفقیت، دل بستگی کامل به کاری است که انجام می‌دهید. او مکرراً توصیه می‌کند: «عشق خودتان را از دست ندهید! عشق‌تان! عشق‌تان! باید هر صبح، وقتی از خواب بیدار می‌شوید، کاری برای انجام دادن داشته باشید. به خودتان بگویید نمی‌توانم صبر کنم!»

یکی دیگر از توصیه‌های نویسنده بزرگی که سهم به‌سزایی در گسترش ژانر علمی-تخیلی در ادبیات داستانی و سینمایی داشته است، «باور داشتن قدرت تخیل و خلاقیت فکری - هنری در خلق دنیای جدید است». **بردبری** نهرستی از آرزوها و شیدایی‌های دوران کودکی‌اش را نوشته است: فیلم، کتاب‌های مصور، تاریخ مصر، اسطوره‌شناسی، تئاتر، دیناسورها، هالووین و البته رؤیاهای آینده: «وقتی هشت سالم بود، مجلات علمی - تخیلی با طرح‌های شگفت‌آور معماری شهرهای آینده به دستمان می‌رسید. این طرح‌ها نمادهای آینده احتمالی بودند که ممکن بود در آن‌جا زندگی کنیم.

دلم می‌خواست به داخل جلد این مجلات می‌لغزیدم و در آن شهرها زندگی می‌کردم و هرگز از آنجا خارج نمی‌شدم؛ چون آنجا خیلی پر زرق و برق بود.»

در واقع، بردبری بدون لحظه‌ای تردید از الهامات خود پیروی کرده و به درون جلد آن مجلات لغزیده و میلیون‌ها نفر خواننده را با خود به آنجا برده است.

در اکتبر ۱۹۲۹، وقتی ۹ سال داشت، پاک راجرز را در صفحات مصور روزنامه **Sunday** کشف کرد. او بی‌درنگ جذب داستان‌های مصور سفر به زمان و ماجراهای آن شد و شروع به بریدن تصاویر



دل بستگی‌هایش، در جست‌وجوی راهی برای جبران این صدمه بود. بردبری مسن‌تر و عاقل‌تر به یاد می‌آورد که چطور اوضاع دوباره روبه راه شد:

«وقتی دوازده سالم بود، برگشتم و با جمع کردن مجلات نگاهی مصور، شروع به نوشتن درباره آینده کردم. بعد از آن در تمام دوران زندگی‌م، هرگز به حرف هیچ احساق دیگری گوش ندادم.» او توصیه می‌کند: «شما، به خصوص درباره موضوعات زیباشناختی نباید به حرف کسی گوش کنید». یکی از پروژه‌های جدید بردبری شامل مجموعه گسترده‌ای از رشته‌های آموزشی زیباشناختی است. بخشی ادبی، بخشی سینمایی، قسمتی بازی، و مقدار زیادی معماری و علوم. بازی کامپیوتری «وقایع نگاری‌های مریخ» اولین یورش این نویسنده به دنیای نرم‌افزار کامپیوتری است.

بردبری از علوم کامپیوتری سررشته‌ای ندارد و حتی برای نوشتن از پردازش‌گر لغات هم استفاده نمی‌کند، با این حال، او پدر یکی از محبوب‌ترین ویژگی‌های تکنولوژیکی، یعنی واقعیت مجازی محسوب می‌شود.

در سال ۱۹۴۶، بردبری داستان «دشت افریقای» را نوشت که به روشنی خطرات بازی کردن در محیط خلق شده توسط کامپیوتر را تشریح می‌کرد. در پایان داستان، دو کودک، والدین خود را در اتاق بازی واقعیت مجازی به دام می‌اندازند و شیرهای مجازی آن‌ها را در یک بیشه شبیه‌سازی شده می‌بلعند. همه این‌ها، ۵۰ سالی پیش از بازی‌های واقعیت مجازی، «سفرهای ستاره‌ای»، و «مرد چمن زن» نوشته شده بود.

با گذشت زمان، داستان‌های علمی-تخیلی، نمادها و دروغ‌های کوچک داستان سرایی، رنگ واقعیت به خود گرفته‌اند.

### فیلم‌ها و فیلم‌نامه‌ها

اگر بخواهیم صرفاً به آن دسته از آثار بردبری که به سینما راه یافته و فیلم‌هایی که از روی آثار او ساخته شده، اشاره کنیم، باید از برجسته‌ترین آن‌ها آغاز کنیم.

در سال ۱۹۹۷ **The Wonderful Ice Cream Suit** به کارگردانی استیوارت گوردن تبدیل به فیلمی سینمایی شد. این فیلم هم مانند دیگر آثار ری بردبری از یکی از قصه‌های کوتاه او اقتباس شده بود. معروف‌ترین کار بردبری، **فانهایت ۴۵۱** نیز یک قصه کوتاه ۲۵ هزار کلمه‌ای بود که در مجله **Galaxy** در سال ۱۹۵۰ تحت عنوان آتش نشان چاپ شده بود. در سال بعد بردبری ۲۵ هزار کلمه دیگر به همین قصه اضافه کرد و بلافاصله آن را در مجله تازه بنیاد پلی‌بوی به چاپ رساند. در سال ۱۹۶۶ فرانسوا تروفو اقتباس سینمایی خود را بر اساس این قصه کوتاه نوشت و اولین روایت سینمایی از آن را کارگردانی کرد. ۲۰ سال بعد بردبری با جورجیا هولف ترانه‌سرا و دیوید مت آهنگ‌ساز روی روایت اهرایی همین قصه کار کردند.

### فیلم‌نامه‌های ری بردبری

مجلات و نگهداشتن آن‌ها کرد. حتی اکنون هم بردبری با مسرت ماجراهای پاک راجرز و ویلما دیرینگ را به یاد می‌آورد.

حجم مجموعه تصاویری که جمع می‌کرد هر روز بیش‌تر می‌شد تا آن که برایش دودس‌ساز شد. هم‌کلاسی‌هایش او را مسخره می‌کردند. خشمگین اما آگاهانه، تصمیم سختی گرفت. تصمیمی که نقطه عطفی در زندگی و فلسفه‌اش محسوب می‌شد. همه مجموعه‌اش را دور ریخت:

«دو یا سه روز بعد از شدت غصه منفجر شدم. نشستم، گریه کردم و به خودم گفتم، چرا گریه می‌کنی؟ کی مُرده؟ و جوابم این بود؛ تو مُردی. تو خودت را کشتی. تو آینده را کشتی.»

ری بردبری جوان، با احساس خیانت نسبت به

- موبی دیک (۱۹۵۶)

- شاه شاهان (۱۹۶۱) - بردبری فقط گفتار راوی را نوشت

- ایکاروس موت گلفایر رایت (۱۹۶۲)

- سفر امریکایی (۱۹۶۴) - در غرفه امریکا در نمایشگاه جهانی

سال ۱۹۶۴ نمایش داده شد

- Something Wicked This Way Comes (۱۹۸۳)

- جست و جو (۱۹۸۳)

فیلم‌نامه‌هایی که براساس داستان‌های بردبری نوشته شده‌اند

- هیولایی از اعماق ۲۰۰۰۰ پایی دریا (۱۹۵۲)

- از فضا آمد (۱۹۵۳)

- فارنهایت ۴۵۱ (۱۹۶۷)

- تابستان پیکاسو (۱۹۶۹)

- مرد مصور (۱۹۶۹)

- دوست نیکلاس نیکلی دوست من است (۱۹۸۱)

فیلم‌نامه‌های ری بردبری که به تولید نرسید:

- چهاره‌ای در ژرفا (۱۹۵۲)، کمپانی فوکس قرن بیستم

- And The Rock Cried out

- خواب‌گردها (۱۹۵۸)، بر اساس داستانی از راجو منول

- شکارچی سفید، قلب سیاه (۱۹۵۹)، براساس داستان پیتر

ورتل

- وقایع نگاری‌های مریخ (۱۹۶۱)، کمپانی متروگلدین مایر

- وقایع نگاری‌های مریخ (۱۹۶۴)، با چاک جونز برای کمپانی

متروگلدین مایر

- نیموی کوچک در اسلامبرلند (اوایل دهه ۱۹۸۰)، براساس

شخصیت کارتونی خلق شده به وسیله وینسور مک‌کی

فیلم‌هایی که راجع به ری بردبری ساخته شده است:

- داستان نویسنده (۱۹۶۳) - مستندی درباره زندگی و آثار ری

بردبری به کارگردانی تری سندرز که فیلمی آموزشی برای

دانشجویان بود. این فیلم از تلویزیون KCOP لوس‌آنجلس در

همان زمان پخش شد.

- ری بردبری: تصویر امریکایی (۱۹۹۷) - مستندی درباره

زندگی ری بردبری که در برنامه استادان داستان‌های فانتزی از

شبکه فیلم‌های علمی-تخیلی نمایش داده شد.

برخی از مهم‌ترین جوایزی که ری بردبری دریافت کرده است:

- جایزه برام استوکر (۱۹۸۹) - بردبری این جایزه را در سه زمینه

دریافت کرد.

۱- مجموعه داستان The Toybee convector، برنده جایزه

«برترین دستاورد در مجموعه داستانی»

۲- داستان کوتاه «موجودی بالای پله‌ها»، برنده جایزه «برترین

دستاورد در داستان کوتاه»

۳- جایزه برام استوکر به خاطر یک عمر فعالیت هنری

جایزه برام استوکر از ۱۹۸۳، هر ساله توسط انجمن نویسندگان

داستان‌های ترس‌ناک اهدا می‌شود.

- جایزه Nebula (۱۹۸۸) - ری بردبری جایزه استاد بزرگ را در

سال ۱۹۸۸ دریافت کرد. این جایزه از ۱۹۶۵، هر ساله توسط

نویسندگان داستان‌های علمی - تخیلی و فانتزی امریکا اعطا

می‌شود.

گفت و گویی باری بردبری

## تمام قصه‌های من

## سینمایی هستند

در حالی که ری بردبری در لس‌آنجلس به سر می‌برد و در حال کار کردن روی فیلم‌نامه فارنهایت ۴۵۱ برای مل گیسون است، جیسون. جی. مارچی، خبرنگار مجله هالیوود اسکرین رایتز گفت و گویی تلفنی را با او انجام داده که با هم می‌خوانیم. قرار است مل گیسون این فیلم را - که فیلم برداریش برای آوریل یا می ۱۹۹۹ پیش بینی شده - به زودی کارگردانی کند.

■ کار خوب پیش می‌رود؟

● هفته سختی را گذراندم. با همه درگیری داشتیم. با گیسون، با کمپانی بونیورسال به خاطر پروژه فیلم وقایع نگاری‌های مریخ و با کمپانی دیزنی به خاطر یک پروژه دیگر. بنابراین چه خوب است که با شما قدری درد دل کنم.

■ پس در حال حاضر روی پروژه‌های مختلفی کار می‌کنید؟

● سه فیلم سینمایی و چهار رمان.

■ امکان دارد در مورد پروژه‌های سینمایی‌تان برای ما صحبت

کنید؟

● فارنهایت ۴۵۱ یکی از این پروژه‌هاست. فیلم‌نامه‌ای بر اساس آن نوشته‌ام؛ البته شش فیلم‌نامه دیگر که توسط دیگران نوشته شده از این قصه وجود دارد. برای کمپانی بونیورسال ۳ فیلم‌نامه مختلف تحت عنوان وقایع نگاری‌های مریخ نوشته‌ام. ولی آن‌ها احمقی را مأمور کردند که آن را بازنویسی کنند. این مشکلی است که در حال حاضر با آن رو به رو هستیم. ضمناً در حال تبلیغ برای فیلم The Wonderful Ice cream suit هستیم که فیلم زیبایی از آب درآمد است.



کتاب انجام شده است. تروفو این کار را نکرد. او قسمت‌هایی از کتاب را مورد استفاده قرار داد و مقادیر زیادی از آن را بلااستفاده گذاشت. کاری که من کردم این است که همان قسمت‌ها را هم در داخل فیلم‌نامه منظور کردم. ■ چه قسمت‌هایی از کتاب را مورد استفاده قرار دادید؟

● می‌دانید، وقتی با دیالوگ‌های خوبی روبه‌رو می‌شوید خوب، از آن‌ها استفاده می‌کنید.

■ فارت‌های ۴۵۱ به شکل‌های متفاوتی عرضه

شده است - قصه کوتاه، نمایش‌نامه، رمان، تئاتر موزیکال، و نسخه سینمایی تروفو در ۱۹۶۶. فکر می‌کنید آیا نیازی به یک روایت سینمایی جدید بوده است؟

● این را دیگر باید از مل‌گیسون پرسید. نکته مهم این است که این نسخه سینمایی جدید می‌باید مستقیماً از روی کتاب اقتباس شده باشد. روایت تروفو از این کتاب بسیار خوب و پر از لحظات ایده‌های خوب بود. چندی پیش که فارت‌های از تلویزیون پخش می‌شد قسمت‌هایی از آن را دیدم. سال‌ها بود که آن را تماشا نکرده بودم. به علاوه - به استثنای جولی کریستی - هنرپیشه‌های خیلی خوبی هم داشت؛ جولی کریستی که نقش کلاریس را بازی می‌کرد می‌بایستی در واقع دختری عادی و معمولی باشد؛ که نبود. کلاریس در اصل ۱۶ ساله و صاف و ساده است. و جولی کریستی نه ۱۶ ساله بود و نه صاف و ساده.

■ شما ۶۷ سال است که می‌نویسید. فکر می‌کنید که فارت‌های ماندگارترین کار شماست؟

● من به همه کارهای خود یکسان نگاه می‌کنم؛ همه آن‌ها بچه‌های من هستند.

■ آیا فارت‌های ۴۵۱ را بیش از کارهای دیگر خود دوست دارید؟

● نه. همه آن‌ها را به یک اندازه دوست دارم. من ۴ دختر دارم، به چشم من هیچ یک از آن‌ها نسبت به دیگری برتری ندارند. ۸ نوه هم دارم و هیچ یک را به دیگری ترجیح نمی‌دهم. ششصد قصه کوتاه نوشته‌ام و این بازی را سر آن‌ها هم در نمی‌آورم.

■ وقتی امروزه روی یک اقتباس سینمایی کار می‌کنید، چه تفاوتی در فرایند کارتان به وجود آمده که در گذشته پیش نمی‌آمد؟ ● هیچ؛ هنوز هم مستقیماً از روی کار اصلی اقتباس سینمایی

■ شما ضمن آن که اقتباس‌هایی از قصه‌های خود انجام داده‌اید دیگران هم اقتباس‌هایی سینمایی از کارهای شما انجام داده‌اند؛ آیا این امکان برایتان فراهم بوده که کنترلی بر روی اقتباس‌های سینمایی دیگران داشته باشید؟

● خوب، این کنترل را عمدتاً در تلویزیون و با سلسله برنامه‌های «نمایش ری‌بردبری» داشتم. من کنترلی کامل بر روی این برنامه‌ها داشتم و به همین جهت هم سری خارق‌العاده‌ای از کار درآمد. برای این برنامه‌ها ۶۵ فیلم‌نامه نوشتم.

■ کار فیلم‌نامه‌نویسی در هالیوود در گذشته ساده‌تر بود یا امروز؟

● همیشه ناجور بوده است؛ چون تهیه‌کننده‌ها همیشه فکر می‌کنند که می‌دانند؛ حال آن که اشتباه می‌کنند.

■ وقتی مویی‌دیک را هم برای جان هیوستن می‌نوشتید، به همین اندازه با مشکل روبه‌رو بودید؟

● وضعیت فرق می‌کرد، ولی باز هم کار مشکلی بود. زیرا به همان اندازه که من با کتاب مویی‌دیک مسئله داشتم، جان هیوستن هم درک درستی از آن نداشت. بنابراین کار ما شده بود خواندن و دوباره خواندن کتاب و کوشش برای درک آن. و تازه در آن دوران تهیه‌کننده‌ای دور و بر ما نبود، خوشبختانه!

■ آیا شما مایل بودید فارت‌های ۴۵۱ بازسازی شود یا مل‌گیسون با شما در این زمینه تماس گرفت؟

● مل‌گیسون تماس گرفت. ■ امکان دارد توضیحی در مورد اقتباس جدید خود از فارت‌های ۴۵۱ و تفاوت‌هایی که با نسخه سینمایی فرانسوا تروفو (۱۹۶۶) دارد بدهید؟

● من به خود قصه رجوع کردم و اقتباس من مستقیماً از روی

را انجام می‌دهم. مستقیماً قصه کوتاه یا رمان‌های خود را اقتباس می‌کنم و آن‌ها را بی‌کم و کاست به فیلم‌نامه تبدیل می‌کنم. ۲۰ سال پیش با سام پکین پا نهار می‌خوردم؛ او خیال داشت **Something Wicked This Way Comes** را به فیلم برگرداند؛ از او پرسیدم چکار می‌خواهی بکنی، و او گفت: «صفحه‌های مربوط به این قصه را از توی کتاب پاره می‌کنیم و آن را در دوربین می‌چاپیم». و حق هم با او بود. تمام قصه‌های من سینمایی هستند.

من فرزند سینما هستم. تمامی بچگی و نوجوانی خود را با دیدن هزاران فیلم سر کرده‌ام. وقتی بدین‌گونه زندگی کرده‌اید این قضایا وارد خونتان می‌شود و بنابراین وقتی شروع به نوشتن می‌کنید ناخودآگاه برای سینما می‌نویسید.

● وقتی ۱۴ ساله بودید خانواده شما به لوس‌آنجلس نقل مکان کرد؛ اگر به هالیوود نیامده بودید و چنین برخورد نزدیکی با جماعت هالیوودی نمی‌داشتید، فکر می‌کنید که نویسنده متفاوتی می‌شدید؟

● هالیوود تأثیر خیلی خوبی روی من گذاشت، چرا که دیوانه وار عاشق سینما بودم و فیلم‌ها تأثیر مستقیم روی من گذاشتند. یعنی راستش نمی‌دانم که اگر در ایلینوی مانده بودم، چه جور نویسنده‌ای از آب درمی‌آمدم؛ فرضیه پردازی در این پاره مشکل است. اما هالیوود همان چیزی بود که می‌خواستم. از همان یک سالگی با سینما آشنا شدم. مادرم عاشق دیدن

فیلم بود. وقتی یکی دو ساله بودم هفته‌ای دو بار به سینما می‌رفتم؛ وقتی ۳ ساله بودم گوژپشت نوتردام (با شرکت لون چینی) را دیدم. ۵ ساله بودم که به تماشای دنیای گمشده نشستم و بعد فیلم شیخ ابراهیم‌هازاران فیلم دیدم. همه فیلم‌های صامت و ناطق. بنابراین در حال حاضر فکر می‌کنم اگر هم جایی نزدیک به هالیوود زندگی نمی‌کردم سینما به هر حال روی من تأثیر می‌گذاشت.

● بسیاری از اقتباس‌های سینمایی از قصه‌هایتان را خودتان انجام داده‌اید. به استثنای مویی دیک (هرمن ملویل). آیا اقتباسی از کتاب نویسندگان دیگر انجام داده‌اید یا خیر؟

● به ندرت. دوست ندارم روی کتاب نویسنده‌های دیگر کار

کنم.

● یعنی فکر می‌کنید کارکردن روی کتاب‌های دیگران درست

نیست؟

● نه، مسئله این است که در واقع آدم از عهده این کار بر نمی‌آید، چون کار به شما تعلق ندارد. نمی‌توان ایده‌آدم‌های دیگر را اقتباس کرد.

● به نویسنده‌های جوانی که علاقه‌مندند مستقیماً برای

هالیوود فیلم‌نامه بنویسند چه توصیه‌ای می‌کنید؟

● به آن‌ها پیشنهاد می‌کنم که

از خیر این کار بگذرند. در حال حاضر هزاران فیلم‌نامه وجود دارد که در آن‌جا خاک می‌خورند. رقابت وحشت‌ناک است و تازه بسیاری از فیلم‌نامه‌های موجود در آن‌جا بی‌ارزشند. فیلم‌نامه نویسی شاید به نظرتان آسان می‌رسد. به جای این کار بهتر است قصه کوتاه و رمان بنویسید. نویسنده‌های جوانی هستند که قیمت صد هزار و دویست هزار دلاری یک فیلم‌نامه آن‌ها را به طرف این کار می‌کشاند؛ این تصور اشتباهی است. شما قبل از هر چیز باید شیفته ادبیات باشید. باید در یک کتاب‌خانه زندگی کنید. فیلم و سینما را فراموش کنید. سینما خیلی دیر(در سی و چند سالگی) به سراغ من آمد.

● یک جوان چه کتاب‌هایی

را امروزه باید بخواند و از آن‌ها

چیزی بیاموزد؟

● ۱۹ ساله که بودم رابرت

هاین لاین یکی از رفقای من

بود. آن موقع، او ۳۱ ساله بود و تازه کار خود را شروع کرده بود. او تعداد زیادی قصه و کتاب‌های جذاب نوشته بود. از آن‌جا که قصه‌های او با حساسیت‌های بشری سر و کار داشت، تأثیر زیادی روی من گذاشت. و همان‌ها به من اجازه دادند که به جای نوشتن درباره پیشرفت‌های تکنولوژیک و ربات‌ها، دربارهٔ مصائب و مشکلات بشری بنویسم.

● چه چیزی باعث می‌شود که آثار شما چنین به یادماندنی

باشند؟ آیا علت آن وجود نمادهای قوی و کوبنده است؟

● بله، نماد یکی از مهم‌ترین دلایل آن است. من تحت تأثیر

اسطوره‌های یونانی و رومی و تمامی آن نمادها و استعاره‌هایشان



بوده‌ام. عهد جدید و عهد عتیق هر دو سرشار از نمادند. اسطوره‌های مصری نیز همین گونه هستند. شعرهای جاودانه کشورهای مختلف دنیا همگی مملو از نمادند. بنابراین زندگی من با نمادها سر شده است. اگر نویسندگانی جوان نویسندگانی را بیابند که نمادهایی پر و پیمان در اختیار آنان بگذارند، این جوانان نویسندگان بهتری خواهند شد. یاد خواهند گرفت که چیزها را در هاله‌ای بپوشانند و به شکلی نمادین ارائه دهند.

■ آیا درست است نویسندگانی که خیال فیلم‌نامه نویسی در سر دارند، فیلم‌های معاصر را ببینند و سعی کنند هر آن‌چه را که می‌بینند تقلید نمایند؟

● خب، باید مراقب بود. تعداد زیادی از آن‌ها که روی پرده سینماها به نمایش درمی‌آیند بی‌ارزشند. مثلاً غالب فیلم‌های علمی-تخیلی باعث سرافکنندگی هستند و هیچ فکر و اندیشه‌ای در آن‌ها وجود ندارد. بنابراین چیزی از آن فیلم‌ها نمی‌توانید یاد بگیرید. باید به دنبال فیلم‌هایی در مایه‌های برخورد نزدیک از نوع سوم بروید که لااقل هسته مرکزی آن را نمادی فلسفی - مذهبی تشکیل می‌دهد. اما فیلم‌هایی از این دست بسیار انگشت‌شمارند. ■ بنابراین فکر می‌کنید که نویسندگانی باید به آثار کلاسیک ادبی رجوع کنند؟

بله، بهتر است که برگردید و دوباره همه قصه‌های کوتاه نویسندگانی صد سال اخیر مانند: ادگار آلن پو، ناتانیل هوتورن، هومن ملویل، واشینگتن ایروینگ را بخوانید. همه آن‌ها از نمادها کمک گرفته‌اند. در زمانه ما نیز نویسندگان علمی - تخیلی زیادی هستند که آثار بسیار خوبی به وجود آورده‌اند. هاین لاین یکی از آن‌هاست. تئودور استرچن یکی دیگر است. قصه‌های هنری کاتر به همین ترتیب. کاری که بعد از آن باید انجام دهید، این است که در زمینه‌های دیگر نیز کتاب بخوانید. همه کارهای کیپلینگ، سامرست موم، استین بک جان کالیر و مجاب کردن دوستانه نوشته یاسمین وست را بخوانید. این خانم نویسنده خوبی است. کارهای ویلا کاتر و وارتن را فراموش نکنید. نویسندگان زن خارق‌العاده‌ای وجود دارند که تأثیر خوبی روی شما خواهند گذاشت. باید مطالعات خود را گسترش دهید و هر گونه قصه‌ای را در هر زمینه‌ای بخوانید و چیزی از آن‌ها بیاموزید. ذهن خود را سرشار کنید. اگر خوب و زیاد نخوانده باشید هرگز چیزی یاد نخواهید گرفت.

■ خب، شما گفتید که با هالیوود سروکاری نباید داشت. ولی فرض کنید که یک نویسنده جوان واقعاً بخواهد که وارد قلمرو هالیوود شود؛ چه باید بکند؟

● خب، گفتم. به نظر من نباید این کار را انجام دهید. شما بدین گونه چیزی یاد نخواهید گرفت. منظورم این است که با فیلم دیدن و در واقع متأثر شدن از آن فیلم‌ها نویسنده نخواهید شد. صبر کنید که سن و سالتان به ۳۰ برسد. ولی در این فاصله ۲۰۰ تایی قصه کوتاه بنویسید. شما باید نوشتن را یاد بگیرید! فیلم‌نامه‌نویسی به نویسندگی ربطی ندارد.

فیلم‌نامه نویسی شکل بزرگ کرده‌ای از نوشتن است. یک

فیلم‌نامه‌پرداز دیالوگ است و در آن از حال و هوای داستانی چندان خبری نیست. توصیف صحنه‌ها به ندرت انجام می‌گیرد. روی شخصیت‌ها چندان کار نمی‌شود. این خیلی خطرناک است. بدین گونه هرگز نوشتن یاد نمی‌گیرید. ابتدا باید یاد بگیرید چطور می‌شود خوب نوشت. آن وقت است که می‌توانید در این رشته تاب بیاورید. شما باید بتوانید در هر مقوله‌ای بخت خود را بیازمایید: مقاله‌نویسی، شعر، قصه کوتاه، داستان، نمایش‌نامه و فیلم‌نامه‌نویسی. این کاری است که من انجام می‌دهم؛ در هر زمینه‌ای می‌نویسم.

■ اما کارتان را با نوشتن قصه‌های کوتاه شروع کردید؟

● بله، در مدت ۵ سال هفته‌ای یک قصه نوشتم؛ این روشی است که یاد می‌گیرید چطور بنویسید.

■ در حالی که فرصت سر خارانند ندارید چطور هنوز هفته‌ای ۳۰۰ نامه دریافت می‌کنید و به آن‌ها پاسخ می‌دهید؟

● بعضی وقت‌ها ۳۰۰ نامه به دستم می‌رسد. گاهی هم تعداد نامه‌ها فقط ۱۰۰ تا ۲۰۰ تا است. سعی می‌کنم به تمام نامه‌هایی که به نظرم صادقانه نوشته شده‌اند جواب بدهم.

■ گفتید که در حال نوشتن کتاب‌های جدید هستید؟

● بله در حال نوشتن ۴ رمان هستم. یک کتاب جنایی - پلیسی، یک کتاب فانتزی، دیگری دنباله Dandelion Wine و چهارمی هم یک کتاب عاشقانه است. در یک کلام در هر زمینه‌ای کتابی در دست نوشتن دارم.

■ حال که صحبت «دنباله» به میان آمد، شایع است که احتمال دارد، دنباله کتاب فارنهایت ۴۵۱ را بنویسید؟

● هرگز! هرگز! همین جواب سئوالتان را می‌دهد.

■ آیا نکته‌ای ناگفته نمانده است؟

● فقط یک چیز: آرزو دارم که اجراهای بیش‌تری از اپرای فارنهایت ۴۵۱ انجام شود؛ چون معتقدم که اپرای زیبایی از کنار درآمده و من خیلی از آن راضی هستم. □

منبع: Hollywood Screenwriter, ژانویه ۱۹۹۹  
عنوان اصلی: Someone Brilliant our way comes

مترجم: سعید خاموش